



Criminal liability of conjoined twins in the crime of theft

Mahdiyeh. Ghanizadeh^{1*} - Mohammadreza. Keykha² - Ali. Tavallaei³

1: Assistant Professor, Jurisprudence and Islamic Law, University of Qom, Qom, Iran (Corresponding Author): m.ghanizadeh@Qom.ac.ir

2: Associate Professor, Jurisprudence and Islamic Law, University of Sistan and Balochestan, Zahedan, Iran

3: Associate Professor, Jurisprudence and Islamic Law, University of Yazd, Yazd, Iran.

Abstract: The verdict of committing robbery against ordinary people is clearly mentioned in the jurisprudential books, but in conjunction with the twin clinging, despite their particular situation, the ruling of the issue remains silent. Therefore, due to the existing gap, the present research has analyzed the criminal liability of conjoined twins in the crime of theft in a descriptive-analytical way, the findings show that the specific conditions of the twins stick together, both the occurrence of the crime and The manner in which the limit is imposed, so that in some cases, the realization of theft in relation to them requires distinct conditions, and in some cases, the physical conditions of these persons, the imposition of a limit differently from individuals Normal, requires.

Keywords: robbery, clinging twin, Criminal liability, common member, special member.

- M. Ghanizadeh; M. Keykha; A. Tavallaei (2025), "Criminal liability of conjoined twins in the crime of theft", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(38), 89-116.

Doi: [10.22075/feqh.2023.32123.3737](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.32123.3737)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۷ - شماره ۳۸ - بهار ۱۴۰۴

صفحات ۸۹-۱۱۶ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۰۷/۳۰ - بازنگری ۱۴۰۲/۰۹/۱۶ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۹/۲۱

مسئولیت کیفری دوقلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت

مهديه غني زاده^۱ / محمدرضا كيخا^۲ / علي تولکايي^۳

m.ghanizadeh@Qom.ac.ir

۱: استادیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)

۲: دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

۳: دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.

چکیده: سرقت از جمله جرایمی است که حکم ارتکاب آن در مورد اشخاص عادی، به وضوح در کتب فقهی ذکر گردیده است اما در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده به عنوان قسمی از مکلفین خاص، حکم این مسأله مسکوت مانده است. این در حالی است که در مرحله اثبات حکم، اجرای عدالت جزایی در رابطه با این قسم از افراد در گرو لحاظ شرایط خاص آنان می باشد. لذا نظر به خلأ موجود، پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی مسئولیت کیفری دوقلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت را بررسی نموده است. یافته ها نشان می دهد که شرایط خاص دوقلوهای به هم چسبیده می تواند هم نحوه وقوع جرم و هم نحوه اقامه حد را تحت تأثیر خود قرار دهد؛ به نحوی که در برخی مواقع، تحقق سرقت در ارتباط با آنان، شرایطی متمایز را ایجاد می نماید و در پاره ای موارد، شرایط جسمانی این افراد، اقامه حد را به گونه ای متفاوت از اشخاص عادی، اقتضا می کند.

کلیدواژه: سرقت، دوقلوی به هم چسبیده، مسئولیت کیفری، عضو مشترک، عضو مختص.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

- غني زاده، مهديه؛ كيخا، محمدرضا؛ تولکايي، علي (۱۴۰۴) «مسئولیت کیفری دوقلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷ (۳۸). ۸۹-۱۱۶.

Doi: [10.22075/feqh.2023.32123.3737](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.32123.3737)

طرح مسأله

از جمله اموری که شرع مقدّس، اهتمام بسیار بر آن دارد حفظ اموال مردم می باشد، به نحوی که استیلاء بر مال غیر و تصرف در آن را بدون رضایت مالک ممنوع شمرده و خداوند متعال در موارد متعدّدی، از این عمل صراحتاً نهی نموده است؛^۱ لذا سرقت مال غیر نیز به عنوان نمونه ای از تعدّی بر اموال از نظر شرع، جرم تلقّی شده است. تحقیق این جرم در شرع در گرو تحقیق شرایطی خاصّ است. این شرایط نسبت به اشخاص عادی به تفصیل در کتب فقهی مورد بررسی قرار گرفته است، اما در ارتباط با دوقلوهای به هم چسبیده به عنوان یکی از اقسام مکلفین غیر عادی، خلأ بسیاری مشهود می باشد. در حالی که در ارتباط با آنان، تحقیق سرقت و اجرای مجازات در برخی حالات، شرایطی متمایز از افراد عادی را ایجاب می کند. لذا در این پژوهش برآنیم که تحقیق جرم سرقت و اجرای حدّ را نسبت به این قسم از مکلفین مورد بررسی قرار دهیم. ارتکاب این جرم از سوی دوقلوهای به هم چسبیده، بر مبنای تقسیم بندی آنان، نسبت به دوقلوی واحد و متعدّد قابل بحث می باشد؛ چنان چه ارتکاب سرقت از سوی دو قلوی واحد صورت پذیرد، همانند اشخاص عادی بر او حکم می گردد، اما وقوع سرقت از سوی

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (نساء: ۲۸)

۲. به نحو کلی می توان دوقلوهای به هم چسبیده را بر مبنای وضعیّت فیزیکی آنان به سه دسته تقسیم نمود: ۱- دوقلوی به هم چسبیده ای که قسمت تحتانی آنان واحد و قسمت فوقانی، متعدّد می باشد. ۲- دوقلوهایی که در قسمت فوقانی، واحد و در قسمت تحتانی، دوتایی اند. ۳- دوقلوهایی که در قسمت میانی به هم چسبیده می باشند و قسمت تحتانی و فوقانی آنان متعدّد است (Guttacher, 1967: 14) اما به لحاظ شخصیتی، مطابق یک تقسیم بندی کلی، دوقلوهای به هم چسبیده به دو دسته واحد و متعدّد تقسیم می شوند؛ به عبارت دیگر دوقلوی به هم چسبیده گاه شخصیت واحد دارای برخی از اعضای زائد می باشد (دوقلوی واحد) و گاه دو شخصیت متعدّد که جسمشان به یکدیگر متصل است (دوقلوی متعدّد). ملاک این تقسیم، تعدد یا وحدت قوای حیاتی چون مغز و قلب در آنان است که تعدد یا وحدت شخصیت را به همراه دارد (غنی زاده و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۸۳-۲۸۴).

دوقلوی متعدّد، حالات گوناگون می یابد. با توجه به تمایز حکم در برخی حالات، در این پژوهش، ارتکاب سرقت از سوی این قسم را مورد بررسی قرار می دهیم. پژوهش حاضر با بررسی آراء فقهی در این مسأله در پی پاسخگویی به این پرسش اساسی است که وضعیّت خاصّ جسمانی دوقلوهای به هم چسبیده تا چه میزان می تواند جرم سرقت و حکم مربوط به آن را تحت الشعاع قرار دهد؟ در ارتباط با پیشینه پژوهشی موضوع مزبور، با توجه به تحقیقات صورت پذیرفته از سوی نویسندگان، پژوهش مستقلّی در این زمینه یافت نشد؛ لذا مقاله حاضر به عنوان اولین پژوهش در این مسأله با بررسی آراء فقهی در پی تبیین همه جانبه موضوع می باشد.

۱- ارتکاب سرقت از سوی دوقلوی متعدّد

چنان چه دوقلوی به هم چسبیده متعدّد، مرتکب سرقت گردند ممکن است این جرم با مشارکت هر دو صورت پذیرد یا به واسطه اراده متعدّد در آنان صرفاً یکی از آنان اقدام به جرم نماید.

۱-۱- ارتکاب سرقت از سوی هر دو

چنان چه دوقلو با کمک یکدیگر، حرز را هتک نمایند و مال را از آن خارج کنند به واسطه صدق عنوان سارق بر هر دو، این عمل در واقع مصداقی از اشتراک در سرقت به شمار می رود. در فرض اشتراک در سرقت، چند حالت را می توان تصوّر نمود:

۱-۱-۱- تحقّق سرقت مستقلّ از سوی هر یک

در فرضی که هر دو قل مرتکب سرقت گردند، در یک فرض ممکن است هر یک مستقلّاً چیزی را از حرز خارج کند که در این حال، سهم هر کدام که به میزان نصاب رسد، حدّ بر او ثابت می گردد (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۳؛ کیدری، ۱۴۱۶: ۵۲۴) آنگونه که پیداست در این فرض، حکم دوقلوی به هم چسبیده همچون انسان های عادی است،

بجز این که در این حالت، استقلال در سرقت صرفاً در فرض وقوع آن با عضو مختص (دست غیر مشترک) هر یک محقق می گردد.

۲-۱-۱- تحقق سرقت مشترک توسط هر دو

حالت دیگر این که هر دو با کمک یکدیگر، کالایی را از حرز خارج نمایند؛ مصداق بارز این فرض، حالتی است که دوقلوی به هم چسبیده، سرقت را به واسطه دست مشترک مرتکب گردد. در این فرض ممکن است، چند حالت متصور گردد:

۱-۲-۱-۱- تحقق نصاب نسبت به سهم هر یک

چنان چه دوقلوی به هم چسبیده به کمک یکدیگر، کالایی را از حرز، خارج نمایند در صورتی که سهم هر یک به میزان نصاب رسد بدون اختلاف نظر، حدّ بر هر دو ثابت می گردد (حلبی، ۱۴۱۷: ۴۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۸/۹). چنان چه قانون مجازات اسلامی نیز در ماده ۲۷۵ در سرقت مشترک، لزوم رسیدن سهم هر یک از شرکا به میزان نصاب را مطرح نموده است.

۲-۱-۲-۱- تحقق نصاب نسبت به مجموع سهم هر دو

اما در فرضی که در سرقت مشترک، هر دو به اندازه یک نصاب را از حرز خارج نمایند به نحوی که سهم هر یک کمتر از میزان نصاب باشد، در ثبوت حدّ یا عدم ثبوت آن در میان فقها اختلاف می باشد؛ برخی قائل به ثبوت حدّ در این فرض گردیده اند و در مقابل، برخی در این موضع، حدّ را منتفی شمرده اند. در ذیل به بررسی هر یک از این اقوال می پردازیم.

الف: قول اول و ادله آن: دیدگاه ثبوت حدّ

در فرضی که مجموع سهم شرکاء در سرقتی واحد به اندازه یک نصاب باشد مشهور فقهای متقدم، قائل به ثبوت حدّ بر هر یک از آنان گردیده اند (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۴۵/۱۶). ایشان در اثبات مدّعی خویش به ادله ای استناد جسته اند که در ذیل به بررسی هر یک از آنها خواهیم پرداخت.

مستندات دیدگاه ثبوت حدّ و ارزیابی میزان اعتبار آن به شرح زیر است:

الف) عموم آیه ۳۸ سوره مائده: یکی از مستندات ثبوت حدّ در فرض مذکور، آیه ۳۸ سوره مائده: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» می باشد. مطابق عموم آیه شریفه، مجازات هر سارقی، قطع است. از آنجا که در این فرض نیز عنوان سارق بر هر دو فرد، صدق می کند لذا هر دو مستحقّ حدّ می باشند (حلی، ۱۴۱۰: ۴۹۸/۳؛ قمی، ۱۴۲۱: ۵۳۹). در نقد دلیل مذکور باید گفت که عموم این آیه به واسطه ادله معتبری که اجرای حدّ سرقت را منوط به شرایط گوناگونی چون هتک حرز، سرقت نصاب، انتفاء ابوت و ... می داند، قابل تخصیص است. همچنین در این حالت اگرچه عنوان سارق بر هر دو فرد صدق می کند، اما سرقت نصاب از سوی هر دو منتفی است؛ زیرا سهم هر یک کمتر از این مقدار است؛ در حالی که موضوع اجرای حدّ، سرقت نصاب می باشد که در این حالت محقّق نگردیده است (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۱۵-۶۱۴؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۲۸).

ب) روایات: از مهم ترین روایات مورد استناد بر این قول، صحیحه محمد بن قیس از امام باقر (ع) است: «قَضَى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي نَفَرٍ نَحَرُوا بَعِيرًا فَأَكَلُوهُ فَأَمْتَحَنُوا أَيُّهُمْ نَحَرَ فَشَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ نَحَرُوهُ جَمِيعًا لَمْ يَخْصُوا أَحَدًا دُونَ أَحَدٍ فَقَضَى أَنْ تُقَطَعَ أَيْمَانُهُمْ: گروهی، شتری را کشتند و گوشت آن را خوردند. امیرالمؤمنین (ع) دستور دادند که در رابطه با شخصی که شتر را کشته تحقیق شود. زمانی که سارقین اقرار نمودند که همه با هم آن را کشتیم، علی (ع) به قطع دست همه آنان حکم نمودند» (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۳/۴).

آنگونه که پیداست روایت، در سرقت نصاب، بلوغ سهم هر یک از سارقین به میزان نصاب را شرط ندانسته و بدون تفصیل میان حالتی که سهم هر یک به میزان نصاب رسد یا این که کمتر از آن باشد، حدّ را ثابت می داند (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۴۵/۱۶؛ مرعشی، بی تا: ۴۲۲).

در نقد دلیل مذکور باید گفت: اولاً، مورد روایت، واقعه ای خاص است که صرفاً بخشی از آن برای ما نقل شده و نسبت به جمیع جهات آن، علم نداریم؛ چه بسا در این مورد، سهم هر یک به میزان نصاب بوده باشد، کما این که در سرقت شتر، غالباً چنین است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۲۱/۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۳).

ثانیاً، ممکن است امام(ع) حدّ نصاب را به دلیل صراحت لزوم آن در تحقق سرقت مستوجب حدّ، یک امر مفروغ عنه گرفته و به ذکر آن نپرداخته است. پس عدم ذکر شرط مذکور در روایت فوق، نمی تواند مستمسکی برای عدم لزوم آن در مسأله مورد بحث باشد.

ثالثاً، علیرغم صحّت سند، روایت از حیث دلالت مجمل است؛ چراکه اولاً، ظاهر روایت، موجب حدّ را وقوع نحر از سوی جمیع افراد دانسته، در حالی که نحر و ذبح شتر معمولاً به واسطه یک شخص صورت می گیرد نه چند شخص؛ لذا روایت از این حیث مجمل می باشد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۳)؛ ثانیاً، مبنای ظاهر روایت، منشأ ثبوت حدّ، وقوع نحر و استناد آن به جمیع افراد می باشد، در حالی که حدّ، بر فرض ثبوت آن صرفاً بر سرقت شتر و اخراج آن از حرز تعلق می گیرد و ارتباطی با وقوع ندارد؛ لذا باید روایت را بر همان مورد خاص حمل نمائیم (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۶۱۵) اگرچه احتمال دارد عبارت «فامتحنوا أيّهم نحروا...» در روایت را بر ثبوت ضمان نسبت به تک تک آنان حمل نمود نه ثبوت سرقت برای آنان (تبریزی، ۱۴۱۷: ۳۷۱).

ج) اجماع: چنین اجماعی از سوی سید مرتضی ادّعا گردیده است (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۳۱) در حالی که ادّعای اجماع، با وجود قول مخالف در این زمینه که در میان فقهای متأخر نیز مشهور می باشد، اساساً با اشکال روبروست (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۲۸).

از سوی دیگر، بر فرض تحقق اجماع، نظر به آن که قائلین به این دیدگاه بر آیات و روایات استناد نموده اند محتمل است که مستند اجماع ایشان همین ادله بوده؛ لذا اجماع در این فرض مدرکی و فاقد ارزش مستقل به شمار می رود.

د) وجود مقتضی ثبوت حدّ: در این فرض با توجه به وقوع اخراج نصاب از سوی هر دو، مقتضی برای ثبوت حدّ موجود می باشد و با وجود مقتضی و عدم مانع، قول به عدم ثبوت حدّ، تعطیل حدّود را در پی دارد؛ همچنین ثبوت حدّ نسبت به یکی از آن دو، ترجیح بلا مرجّح به شمار می رود؛ لذا باید حدّ را نسبت به هر دو ثابت دانست (محقق حلی، ۱۴۱۲: ۳۳۱/۳؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۳).

فقها چنین استدلالی را از چند لحاظ، قابل اشکال دانسته اند: اولاً، در این حالت، اصل وجود مقتضی برای ثبوت حدّ، یعنی تحقق اخراج نصاب، مورد تردید است (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲۰۳/۳؛ سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۱۰/۲۸) چراکه اخراج نصاب نسبت به هر دو زمانی حقیقتاً محقق می گردد که هر یک به تنهایی نصاب کامل را خارج نموده باشد (موسوی گلپایگانی: ۲۰۳/۳)؛ ثانیاً، بر مبنای قاعده «الواحد لایصدر عنه الا واحد و لایصدر الا من واحد» توارد دو علت بر معلول واحد صحیح نمی باشد؛ لذا با توجه به سرقت نصاب واحد، نسبت دادن سرقت نصاب به هر دو به منزله معلول واحد برای دو علت می باشد^۱ (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۲۸/۱۴؛ نجفی، بی تا: ۵۴۷/۴۱).

ب: قول دوم و ادله آن: دیدگاه عدم ثبوت حدّ

در مقابل، مشهور فقهای متأخر در فرض آن که در سرقت مشترک، مجموع سهم شرکاء به اندازه نصابی واحد باشد، قائل به عدم ثبوت حدّ نسبت به آنان گردیده اند

۱. اگرچه خود این استدلال نیز خالی از اشکال نمی باشد؛ زیرا مسأله مذکور از مسائل شرعی و تعبدی است و توقیفی محسوب می گردد، در حالی که قاعده مزبور از امور عقلی است که حکم آن در شرعیات جاری نیست (مرعشی، بی تا: ۴۱۶).

(طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۴۵/۱۶). در ذیل به مستندات ایشان و میزان اعتبار هر یک خواهیم پرداخت.

مستندات دیدگاه عدم ثبوت حدّ به شرح زیر است:

(الف) روایات: در کتب روایی شیعه در باب سرقت به طرق مختلف، رسیدن سهم سارق به میزان نصاب در ثبوت حدّ شرط دانسته شده است. به عنوان مثال، در روایتی از امام صادق (ع) چنین آمده است: «لَا تُقَطَّعُ يَدُ السَّارِقِ حَتَّى تَبْلُغَ سَرَقَتَهُ رُبْعَ دِينَارٍ: دست سارق قطع نمی گردد مگر در فرضی که مال مسروقه به اندازه یک چهارم دینار باشد» (شیخ طوسی، ۱۳۹۰: ۲۳۸/۴).

مطابق این دسته از روایات، موجب ثبوت حدّ، سرقت نصاب می باشد و به حکم تبادل، سرقت نصاب زمانی صدق می کند که هر یک از سارقین به تنهایی میزان نصاب را رבוده باشند، نه این که سهم آن دو مجموعاً به اندازه نصاب باشد (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۴۲۲/۳؛ روحانی، بی تا: ۵۱۹/۲۵) بنابراین تا زمانی که هر یک از سارقین، حدّ نصاب را سرقت نکرده باشند موضوعی برای ثبوت حدّ محقق نمی گردد (خوئی، بی تا: ۵۱۹/۲۵). در فرض مذکور نیز سرقت نصاب کامل، نسبت به سارقین محقق نگشته و آن چه از آنان صادر شده سرقت بخشی از نصاب می باشد که موضوع و موجب اجرای حدّ به شمار نمی رود (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۲۲۹/۹-۲۲۸).

(ب) اجماع: شیخ طوسی، بر عدم ثبوت حدّ در فرض مذکور، ادّعای اجماع نموده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۵-۴۲۰) در حالی که چنین اجماعی اولاً، معارض با اجماع منقول از سید مرتضی است؛ و ثانیاً، مدرکی و فاقد ارزش مستقلّ می باشد و بر فرض تعبّدی بودن از نوع منقول است (مرعشی، بی تا: ۴۱۶) اگرچه در هر حال به عنوان مؤید می تواند، بدان توجه نمود.

(ج) اصل برائت: در حالتی که سهم هر یک از سارقین به میزان نصاب رسد، ثبوت حدّ قطعی است، اما چنان چه سهم هر یک کمتر از این مقدار باشد در ثبوت حدّ تردید

می باشد؛ لذا بر مبنای اصل براءت و اصل عدم، بر عدم ثبوت حدّ حکم می گردد (شیخ طوسی، ۱۴۰۷: ۴۲۱/۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۲۷/۱۴).

(د) قاعده درأ و اصل احتیاط: فقها، عدم ثبوت حدّ در این مقام را موافق با اصل احتیاط دانسته اند (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۵۲۸/۱۴؛ مرعشی، بی تا: ۴۲۳) چراکه با توجه به عدم دلیل بر قطع، احتیاط بر سقوط حدّ دلالت می کند. همچنین با توجه به آن که ثبوت حدّ در این موضع، مشکوک است قاعده درأ نیز بر سقوط حدّ حکم می کند.

دیدگاه مختار

با توجه به ضعف ادله قائلین به ثبوت حدّ می توان گفت در فرضی که سارقین متعدّد، کالایی واحد را مشترکاً سرقت نمایند ثبوت حدّ در ارتباط با آنان منوط به رسیدن سهم هر یک به میزان نصاب باشد؛ یعنی چنان چه قیمت کالا بر تعداد آنان تقسیم شود، سهم هر کدام به حدّ نصاب رسد.

در قانون مجازات اسلامی، مفهوم مخالف ماده ۲۷۵ مؤید اختیار قول مزبور از سوی قانونگذار می باشد. از آن جهت که در این ماده در ارتباط با سرقت حدّی چنین آمده است: هر گاه دو یا چند نفر به طور مشترک، مالی را بربایند باید سهم جداگانه هر کدام از آنها به حدّ نصاب برسد.

لذا آن چه از این ماده استنباط می گردد، این است که قانونگذار فرضی که در سرقت مشترک، سهم هر یک از شرکاء کمتر از میزان نصاب باشد را مصداقی از سرقت حدّی به شمار نمی آورد.

بنابراین در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده چنان چه کالایی را به واسطه دست مشترک، سرقت نمایند با توجه به تعلّق عضو به دو شخص، ثبوت حدّ نسبت به آنان منوط بر این امر است که قیمت کالا به اندازه دو نصاب یا بیشتر باشد، تا سهم هر کدام از آنان از سرقت به حدّ نصاب رسد. اما چنان چه سرقت با دست مختصّ هر یک صورت پذیرد، دو فرض قابل تصوّر است: مطابق یک فرض، هر یک کالایی را به نحو مستقلّ

به سرقت می بردند، در این حالت همان طور که ذکر شد سهم هر یک که به میزان نصاب رسد، حدّ در مورد او ثابت می گردد. حالت دیگر این که علیرغم وقوع سرقت با عضو مختصّ، هر دوی آنان با همکاری هم، یک کالا را سرقت نمایند؛ در این حالت نیز شرط ثبوت حدّ بر آنان رسیدن قیمت کالای مسروقه به اندازه دو نصاب یا بیشتر است، تا سهم آن دو از سرقت کالا به میزان نصاب رسد.

۲-۱- ارتکاب سرقت از سوی یکی از قل ها

چنان چه سرقت به واسطه یکی از قل ها واقع شود، ممکن است مال مسروقه متعلّق به غیر باشد یا متعلّق به قل دیگر. در فرض سرقت از مال غیر، چنان چه قل دوم در هتک حرز یا اخراج مال با قل مجرم معاونت نداشته باشد و تنها به واسطه جبر فیزیکی، شاهد وقوع جرم به شمار رود حدّ صرفاً بر قل سارق ثابت می گردد و بر دیگری به واسطه گناه غیر، مجازاتی نمی باشد؛ اما چنان چه در وقوع سرقت دیگری را یاری رساند - خواه در امری چون هتک حرز یا اخراج مال،^۱ خواه به طریق عدم ممانعت با او و تسهیل امر سرقت برای او^۲ - در این حالت اگرچه به عنوان معاون جرم، قابل مجازات محسوب می گردد اما به واسطه عدم شرکت در جرم سرقت، حدّ بر او ثابت نمی گردد.

در فرضی که مال مسروقه متعلّق به قل دیگر باشد، با توجه به آن که شرط اصلی تحقق سرقت و ثبوت حدّ، سرّی بودن آن می باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۲۱/۹؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۳۹/۷؛ ماده ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی: بند ث) لذا شرط است قل دیگر که در واقع مالک مال به شمار می رود، از سرقت آگاه نگردد؛ خواه قل سارق، جرم را در حین غفلت او مرتکب شود یا در حالتی که خواب است. البته فرض این مسأله

۱. مشروط بر این که تحقق سرقت به هر دوی آنان منسوب نگردد؛ مانند جایی که هر دو در هتک حرز و اخراج مال شریک باشند (مرعشی، بی تا: ۸۳) چراکه این حالت، یکی از مصادیق سرقت مشترک به شمار می رود که در بحث قبل، مورد بررسی قرار گرفت.

۲. با توجه به شرایط خاصّ فیزیکی دوقلوهای به هم چسبیده، عدم مخالفت قل دوم با قل مجرم، می تواند ارتکاب جرم را بر او آسان گرداند و این خود نوعی از معاونت در جرم به شمار می رود (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱: ۲۳۷/۲)

با توجه به وضعیّت جسمانی دوقلوها بیشتر نسبت به حرز قریب و ملازم با دوقلوها، همچون جیب متصور می باشد؛ چراکه در فرض بعید بودن حرز، سرقت از آن در حال غفلت قل مالک، بسیار دور از ذهن است.

حال در فرض وقوع سرقت از مال قل دیگر، چنان چه شرایط ثبوت حدّ فراهم باشد تردیدی در ثبوت آن بر قل سارق نمی باشد؛ چراکه مطابق اجماع فقها، قرابت مانعی برای ثبوت حدّ به شمار نمی رود (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۹۱/۱۶؛ نجفی، بی تا: ۴۸۸/۴۱؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۲۷/۱۳) فقها، دلیل این امر را عموم ادله ای چون آیه ۳۸ سوره مائده^۱ دانسته اند که از آن، صرفاً سرقت پدر از مال فرزند به واسطه دلیل خاص، خارج گردیده است و نسبت به بقیه اقارب و خویشاوندان به واسطه فقدان دلیل، عموم این ادله همچنان به قوّت خویش باقی است (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۲۳۵/۹؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۵۸۵/۱۰). در قانون مجازات اسلامی نیز ماده ۲۶۸، بند ج، قانونگذار صرفاً فرضی که سارق، پدر یا جدّ پدری صاحب مال باشد را از شمول سرقت حدّی خارج دانسته است؛ لذا مطابق فحوی این ماده می توان گفت از دید قانونگذار جز در مورد مزبور، قرابت در سایر موارد، در انتفاء حدّ نقشی نخواهد داشت.

در این بین آن چه که ممکن است شبهه تخصیص را به ذهن متبادر سازد، مدلول روایت ابی بصیر از امام باقر(ع) است: «سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْمٍ اصْطَحَبُوا فِي سَفَرٍ رُقَقَاءَ فَسَرَقَ بَعْضُهُمْ مَتَاعَ بَعْضٍ فَقَالَ هَذَا خَائِنٌ لَا يُقْطَعُ وَلَكِنْ يَتَّبَعُ بِسَرِقَتِهِ وَخِيَانَتِهِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَبِيهِ فَقَالَ لَا يُقْطَعُ لِأَنَّ ابْنَ الرَّجُلِ لَا يُحْجَبُ عَنِ الدُّخُولِ إِلَى مَنْزِلِ أَبِيهِ هَذَا خَائِنٌ وَكَذَلِكَ إِنْ سَرَقَ مِنْ مَنْزِلِ أَخِيهِ وَأُخْتِهِ إِذَا كَانَ يَدْخُلُ عَلَيْهِمْ لَا يُحْجَبَانِهِ عَنِ الدُّخُولِ: از امام باقر (ع) در رابطه با دوستان همسفری سؤال نمودم که برخی کالای دیگران را بدزدند، امام(ع) فرمودند چنین فردی خائن است، دستش قطع نمی شود اما به سبب سرقت و خیانتش تعقیب می شود. به امام(ع) عرض شد اگر از منزل پدرش

۱. «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»

سرقت کند؟ فرمودند: قطع نمی شود، زیرا فرزند از ورود به منزل پدرش منع نشده است لذا این فرد خائن است. همین حکم در مورد دزدی از منزل برادر یا خواهرش نیز جاری است به شرط آن که وقتی بر آنان وارد می شود او را از دخول در منزل منع نکنند.» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸/۲۷۶).

از امام باقر(ع) در مورد همسرانی که بعضی متاع دیگران را بدزدند سؤال شد، امام فرمودند: «چنین فردی خائن است و دستش قطع نمی شود؛ لکن به سبب سرقت و خیانتش، تعقیب می شود.» به امام (ع) عرض شد، اگر از منزل پدرش سرقت کند؟ فرمودند: «قطع نمی شود؛ زیرا فرزند از ورود به منزل پدرش منع نشده است؛ بلکه این فرد خائن است. همین حکم در مورد دزدی از منزل برادر یا خواهرش نیز جاری است مشروط بر این که وقتی بر آنان وارد می شود، او را از دخول در منزل منع نکنند».

با این استدلال که در روایت فوق، علاوه بر تأثیر ابوت بر انتفای حد سرقت، در برخی موارد دیگر از خویشاوندی از جمله سرقت فرزند از مال پدر یا سرقت از مال خواهر یا برادر، حد منتفی دانسته شده است.

در پاسخ باید گفت: اولاً، از حیث سندی، روایت مذکور در زمره روایات حسن به شمار می رود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۵/۲۳) که در حجیت آن میان فقها اختلاف است (عاملی، ۱۴۰۱: ۹۷) ثانیاً، عدم ثبوت حد در این موضع به واسطه قرابت نیست، بلکه از جهت عدم تحقق حرز به شمار می رود (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۵۵/۲۳) حال گروهی از فقها دلیل عدم تحقق حرز را ماذون بودن شخص در دخول به این منازل دانسته اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۱۳۵/۷؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۴۶) و گروه دیگر، این امر را از جهت مسدود نبودن درب این منازل بر شخص به شمار آورده اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۳۵) در هر حال، از آنجا که غالباً برای شخص در ورود به منازل مذکور، مانعی وجود ندارد، چنان چه چیزی از آن بردارد اخذ از حرز محقق نگردیده و شرط اصلی تحقق سرقت مفقود

می گردد؛ در نتیجه بر چنین شخص عنوان سارق، اطلاق نمی گردد و به تبع آن حدّ سرقت نیز بر او ثابت نمی باشد (طباطبائی، ۱۴۱۸: ۹۱/۱۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ۲۳۰/۱۳).

البته عدم تحقق سرقت در این فرض، در صورتی است که مال مأخوذ از جمله اموالی باشد که شخص از تصرف در آن ممنوع نبوده و ظاهر حال، دلالت بر رضایت مالک نسبت به تصرف او داشته باشد؛ لذا با توجه به آن که مال از جمله اموال محرز به شمار نمی رود سرقت تحقق نمی یابد و بر شخص صرفاً عنوان خائن اطلاق می گردد (نجفی، بی تا: ۴۸۸/۴۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۰۰) اما در فرض منع از تصرف، عنوان سارق بر او صدق نموده و حدّ بر او ثابت می گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲: ۵۰۰).

به عنوان مثال، در جایی که شخص در منازل مذکور، اتاقی مقفول را که اذن ورود به آن ندارد، هتک نماید و از آن مالی را بردارد یقیناً بر عمل او عنوان سرقت، صادق می باشد و چنین عملی مستوجب حدّ به شمار می رود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۶۸/۳).

مؤید این امر، آیه ۶۱ سوره نور می باشد، در این آیه شریفه چنین آمده است: «وَلَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَنْ تَأْكُلُوا مِنْ بُيُوتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ آبَائِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أُمَّهَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ إِخْوَانِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ أَوْ بُيُوتِ عَمَّاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ أَوْ بُيُوتِ خَالَاتِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتُمْ مَفَاتِحَهُ أَوْ صَدِيقَكُمْ لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعاً أَوْ أَشْتَاتاً».

بنابر قول فقها، جواز اکل در آیه فوق، مربوط به اموالی است که جزو اموال محرز به شمار نرفته و شخص از تصرف در آن منع نشده باشد؛ در نتیجه، از ظاهر امر بتوان رضایت مالک در تصرف را برداشت نمود (نجفی، بی تا: ۴۸۸/۴۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶:

۵۸۵/۱۰؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۵۳/۳) اما چنان چه مال در حرزی همچون صندوق قرار گرفته باشد این امر دلالت بر عدم رضایت مالک نسبت به تصرف در مال دارد و اخذ مال در این فرض، جایز نبوده و مصداقی از سرقت مثبت حدّ به شمار می رود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۵۳/۳).

بنابراین در ارتباط با دوقلوی به هم چسبیده نیز چنان چه یکی از قل ها از مال قل دیگر سرقت نماید اگرچه قرابت مانعی برای ثبوت حدّ به شمار نمی رود، اما تحقق سرقت در مورد او نیز مانند سایر اشخاص نیازمند تحقق شرایط معتبر در آن می باشد؛ لذا با توجه به اشتراط هتک حرز در تحقق سرقت، چنان چه مال مآخوذ از جمله اموالی باشد که در حرز قرار نگرفته و در دسترس او بوده، بر او صرفاً عنوان خائن، صدق می کند نه سارق، اما در فرضی که مال از اموال محرز به شمار رود، سرقت و به تبع آن حدّ بر او ثابت می گردد. همچنین در تحقق یا عدم تحقق حرز، همان طور که عدم مانع برای ورود شخص به منازل مذکور به نحو مطلق، عاملی برای انتفای حرز به شمار نمی رفت، ملازم بودن قل سارق با دیگری و اشتراک محلّ سکونت آنان نیز به نحو مطلق نمی تواند در عدم تحقق حرز، دخیل باشد.

۲- نحوه اعمال مجازات بر دوقلوی به هم چسبیده

در فرض تحقق شرایط معتبر در سرقت، گاه حدّ بر هر دوی آنان ثابت می گردد و گاه بر یکی از آن دو.

۲-۱- ثبوت حدّ بر هر دو قل

در فرضی که هر دو مشترکاً مرتکب سرقت شده باشند چنان چه هر دو دارای شرایط ثبوت حدّ باشند، هر دو مستوجب حدّ می باشند. در این حالت ممکن است حدّ به عضو مشترک آن دو تعلق گیرد یا به عضو مختصّ هر یک.

۲-۱-۱- تعلق حدّ به عضو مختصّ هر یک

در فرض تعلق حدّ قطع به عضو مختصّ آنان، در اجرای مجازات، اشکالی پیش نخواهد آمد؛ چراکه با توجه به صدق عنوان سارق بر آن دو و تعلق حدّ به آنان، تردیدی در قطع عضو هر یک از آنان وجود نخواهد داشت (حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۸۵/۱).

۲-۱-۲- تعلق حدّ بر عضو مشترک آنان

اما در جایی که تعلق حدّ به عضو مشترک آنان باشد، مانند فرضی که دست راست آنان مشترک باشد و حدّ قطع به آن تعلق گیرد؛ از آنجا که به اجماع فقها و بر مبنای

نصوص، در فرض وجود عضو متعلق حد و سلامت آن نوبت به اجرای حد بر عضو دیگر نمی رسد (نجفی، بی تا: ۵۳۵/۴۱) در این حالت، صرف اشتراک عضو، مجوزی برای انتقال حد به عضو دیگر به شمار نمی رود. همچنین در فرض اعمال مجازات بر عضو مشترک به واسطه به تعلق آن به هر دو، یقیناً اقامه حد نسبت به هر دو محقق گردیده و این امر سقوط حد را به دنبال می آورد؛ لذا قطع عضو مشترک در قبال سرقت آن دو کفایت می کند.

۲-۲- ثبوت حد بر یکی از قل ها

چنان چه حد صرفاً بر یکی از قل ها ثابت گردد، گاه حد به عضو مختص قل سارق تعلق می گیرد و گاه به عضو مشترک آنان.

۲-۲-۱- تعلق حد به عضو مختص قل سارق

چنان چه حد به عضو مختص قل سارق تعلق گرفته باشد، اعمال مجازات بر او بر فرض وجود عصب مشترک، انتقال درد به دیگری را در پی خواهد داشت (Guttmacher, 1967: 14) لذا اعمال مجازات در این فرض نسبت به غیر مستحق، ضرر ناروایی را به همراه دارد که به واسطه قاعده لاضرر و ورز، محکوم می باشد؛ در نتیجه، شرط اصلی مجازات قل سارق، ممانعت از تأثیر عقوبت او بر غیر مستحق می باشد. یکی از راه های ممانعت از تأثیر عقوبت می تواند جداسازی دوقلوها از یکدیگر باشد. این راهکار علیرغم این که در همه موارد امکان پذیر نمی باشد و گاه به مرگ هر دو قل یا یکی از آنها می انجامد (Zimmermann, 1967: 20) در فرض ایمن بودن نیز مشقاتی در پی دارد که تحمل آن نسبت به قل غیر مستحق، ضرری نارواست و از این لحاظ، فاقد مشروعیت می باشد. راهکار دیگر در این حالت، تخدیر طبی است؛ بدین نحو که با بیهوش نمودن قل غیر مستحق از سرایت درد به او ممانعت گردد. این راهکار اگرچه عملی و آسان تر از جداسازی است اما با توجه به امکان انتقال اثر تخدیر به قل سارق، ممکن است جواز آن از چند جهت، مورد تردید قرار گیرد: اولاً، در ارتباط

با مجازات سارق در آیه ۳۷ سوره مائده چنین آمده است: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» ظاهر آیه آن است که کلمه «نکال» به معنای عذاب، بر نفس قطع دست حمل گردد، نه بر نتیجه و اثر آن که فقدان عضو در سارق است؛ لذا حمل لفظ «نکال» در آیه بر نتیجه و اثر قطع عضو، خلاف ظاهر آیه به شمار می آید و آنچه از سیاق آیه برداشت می گردد این است که درد و عذاب حاصل از قطع دست، جزو کیفر است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۱۹: ۳۴۴). ثانیاً، با توجه به حدی بودن مجازات و تعیین کم و کیف آن از سوی شرع، بسیاری از فقها قائل به توقیفی بودن حدود و عدم جواز دخل و تصرف در آن می باشند؛ لذا تخفیف درد نیز به نوعی تغییر در حدّ به شمار می رود، به خصوص آن که بر مبنای ظاهر آیه، تألم جزئی از کیفر دانسته شد. ثالثاً، چنان چه تکلیف اقامه حدّ بر حاکم اسلامی ثابت گردد در فرض اقامه آن در حالت تخدیر، نسبت به سقوط تکلیف تردید حاصل می آید؛ لذا مقتضای اصل احتیاط، اخذ به قدر متیقّن و اقامه حدّ به نحوی است که نسبت به سقوط تکلیف، یقین حاصل گردد^۱ در نتیجه، برائت ذمه جز با اقامه حدّ به نحو متعارف و بدون تخدیر، حاصل نمی آید.

اما در بحث حاضر نسبت به دوقلوی به هم چسبیده، در فرضی که قل دیگر در جرم سرقت مشارکت نداشته و تعذیب او به واسطه گناه دیگری، غیر مشروع می باشد، اعمال مجازات به نحو متعارف، با محذور روبرو می گردد؛ لذا عروض عنوان ثانویه اضطرار، اقامه حدّ در حین تخدیر را ایجاب می نماید. از سوی دیگر، حتی بر فرض آن که بر مبنای ظاهر آیه، تألم را جزئی از کیفر به شمار آوریم، مطابق قاعده میسور در جایی که اجرای مجازات به نحو کامل و با تمام اجزای آن ناممکن باشد، به اجرای آن به همان میزان که مقدور باشد، اکتفا می گردد (صدر، ۱۴۰۸/۴: ۴۰۸)؛ لذا در این موضع نیز از

۱. الاشتغال یقینی یقتضی البراهه الیقینیة (شیخ انصاری، ۱۴۱۹: ۳۲۵/۲).

آنجا که اعمال مجازات به نحو متعارف با محذور روبروست به اقامه حد در حین تخدیر اکتفا می گردد.

۲-۲-۲- تعلّق حدّ به عضو مشترک دو قلو

در فرض ثبوت حدّ سرقت بر یکی از قل ها، چنان چه حدّ قطع به عضو مشترک آنان تعلّق گرفته باشد، اعمال مجازات با محذوری به مراتب بیشتر از فرض سابق روبرو خواهد شد؛ چراکه در این حالت، اقامه حدّ بر عضو مشترک، در قل غیر مستحقّ نیز محرومیت از عضو را در پی خواهد داشت که چنین امری، ضرری ناروا و جبران ناپذیر در حق او به شمار می رود. چنین فرضی را می توان به مثابه حالتی دانست که سارق، فاقد عضو متعلّق حدّ باشد؛ چراکه تعدّر اقامه حدّ بر عضو، وجود آن را به منزله عدم قرار می دهد؛ لذا بررسی فرض فقدان عضو به منظور دستیابی به قول برگزیده در این بحث ضرورت می یابد. فقها در چنین فرضی، یعنی حالتی که سارق در سرقت اول، فاقد دست راست باشد و این فقدان مربوط به قبل از وقوع جرم و در اثر عاملی جز اقامه حدّ سرقت باشد، در ارتباط با نحوه اجرای مجازات چند دیدگاه مطرح نموده اند؛ گروهی حدّ را به منتقل به عضو دیگر سارق دانسته اند و گروهی قائل به تعزیر سارق گردیده اند. در این بین گروهی نیز توقّف را اختیار نموده اند.

۱-۲-۲-۲- انتقال حدّ به عضو دیگر سارق

گروهی از فقها در فرض عدم دست راست در سارق، قائل به اعمال مجازات بر عضو دیگر می باشند. در این بین برخی قائل به انتقال حدّ بر دست چپ او گردیده اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۱۷؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۸: ۴۲۰؛ علامه حلی، ۱۴۱۳: ۵۶۶/۳) و برخی دیگر، حدّ قطع را بر پای چپ او ثابت دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۳۹/۸؛ طرابلسی، ۱۴۰۶: ۵۴۴/۲).

مستند قول اول، عموم آیه ۳۸ سوره مائده می باشد: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» با این استدلال که در آیه شریفه

لفظ «ایدی» جمع و به معنای دست هاست؛ لذا همان طور که بر قطع دست راست دلالت دارد، بر قطع دست چپ نیز دلالت می کند (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۰/۲) از این جهت برخی از این فقها، اقامه حد بر دست راست را صرفاً به جهت کفایت بر قدر متیقن دانسته اند (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۸۷/۳) و برخی به جهت روایات موجود در این باب و اجماع فقها (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۶۹/۳) گروهی نیز این قول را به واسطه اجماع مفسرین بر مبنای قرائت ابن مسعود از آیه شریفه بر شمرده اند؛ چراکه در قرائت ابن مسعود چنین آمده: «و السارقون و السارقات فاقطعوا أيمانهما» (راوندی، ۱۴۰۵: ۳۸۰/۲) در هر صورت، مطابق قول این گروه از فقها در فرض وجود دست راست، حد بر آن جاری می گردد، اما در فرض عدم دست راست، بر مبنای عموم آیه شریفه، بر قطع دست چپ حکم می گردد.

اما مطابق قول دوم، پای چپ از اعضای است که فی الجمله متعلق حد و موضع قطع به شمار می رود؛ چراکه در سرقت دوم، حد به آن تعلق می گیرد، اما دست چپ، عضوی متعلق حد قطع به شمار نمی رود. در نتیجه در سارقی که فاقد دست راست می باشد، حد به پای چپ او منتقل می گردد، نه دست چپی که اصلاً متعلق حد محسوب نمی شود (موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۱۸۸/۳) به عبارت دیگر در سرقت دوم، پای چپ سارق در حالی قطع می گردد که دست راستش به واسطه اجرای حد در سرقت اول، معدوم گردیده است؛ لذا در فرض عدم دست راست به نحو مطلق نیز بر اجرای حد بر پای چپ سارق حکم می گردد. (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۷۰/۳).

۲-۲-۲- تعزیر سارق

چنان چه در سرقت اول، محل قطع یعنی دست راست سارق، مفقود باشد برخی از فقها به سقوط حد و تعزیر سارق بر مبنای نظر حاکم اسلامی قائل شده اند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۱۶۴/۴؛ شهید اول، ۱۴۱۴: ۲۶۱/۴؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷: ۵۳۸/۲).

این گروه از فقها برای اثبات مدّعی خویش، به چند دلیل تمسّک بسته اند:
(الف) انتفاء موضوع حدّ: چنان چه شخص در مرتبه اول، مرتکب سرقت شود حدّ به دست راست او تعلّق می گیرد و بر فرض عدم این عضو، موضوع و متعلّق حدّ معدوم می باشد و به تبع آن، ثبوت حدّ نیز منتفی می گردد (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱).

(ب) اصل عدم: ثبوت حدّ بر دست راست سارق به واسطه دلیل شرعی قطعی است، اما نسبت به انتقال آن به عضو دیگر تردید می باشد؛ لذا بر مبنای اصل بر عدم انتقال حدّ به عضو دیگر حکم می گردد (مرعشی، بی تا: ۴۰۱).

(ج) قاعده درأ: در فرض فقدان درست راست، نسبت به ثبوت حدّ بر عضو دیگر، تردید حاصل می شود و از این جهت، قاعده درأ بر سقوط حدّ، هنگام حصول شبهه دلالت می کند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱).

(د) اصل احتیاط: اصل اوّلی، احترام دم و حرمت ریختن خون است که از این اصل، صرفاً آن چه بر آن دلیل و اذن شرعی باشد خارج شده است. در مسأله حاضر بر قطع دست راست در سرقت اول، دلیل شرعی وجود دارد و انتقال آن به عضو دیگر نیازمند دلیل می باشد؛ در نتیجه، به سبب انتفاء دلیل به اقتضای اصل احتیاط به توقف بر موضع یقین حکم می گردد؛ چرا که انتقال حدّ به عضو دیگر، تخطی از موضع قطع بدون دلیل و اذن شرعی به شمار می رود (شهید ثانی، ۱۴۱۴: ۲۶۰/۴؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ۳۷۱/۳).

۳-۲-۲-۲- قول به توقّف در فرض عدم دست راست

برخی از فقها در این مسأله صرفاً به نقل اقوال مختلف بدون اختیار هیچ یک از آنان بسنده نموده اند. به عبارت دیگر، تردید ایشان در این مسأله مانع از اختیار یکی از اقوال گردیده و این امر دلالت بر توقّف ایشان در این مسأله می باشد (علامه حلّی، ۱۴۱۰:

۱۸۴/۲؛ حلّی، ۱۳۸۷: ۵۴۱/۴-۵۴۰؛ فاضل مفدّاد، ۱۴۰۴: ۳۸۸/۴-۳۸۷)

۴-۲-۲-۲- نقد و ارزیابی ادّله

با توجه به آن چه ذکر شد، گروهی از فقها بر مبنای عموم آیه سرقت به ثبوت حدّ بر دست چپ سارق در فرض عدم دست راست حکم نموده اند. این در حالی است که عموم آیه شریفه به واسطه روایاتی همچون صحیحہ عبدالله بن سنان: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي رَجُلٍ أَشَلَّ الْيَمَنِي أَوْ أَشَلَّ الشَّمَالَ سَرَقَ قَالَ تُقَطَّعُ يَدُهُ الْيُمْنَى عَلَى كُلِّ حَالٍ (صدوق، ۱۴۱۳: ۶۶/۴) تخصیص خورده (خوئی، بی تا: ۳۷۳/۱؛ مرعشی، بی تا: ۴۰۱) و پس از تخصیص آیه به واسطه روایات و فتوای فقها بر تعلّق حدّ به دست راست در مرتبه اول، وجهی برای تمسّک به عموم آیه باقی نمی ماند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱).

همچنین در ارتباط با قول دیگر، یعنی انتقال حدّ به پای چپ سارق باید گفت که پای چپ سارق زمانی محلّ قطع محسوب می شود که در مرتبه اول، دست راست سارق قطع شده باشد و سپس بار دیگر، فرد مرتکب سرقت گردد؛ بنابراین پس از مقید نمودن قطع پای چپ به مرتبه دوم، وجهی برای تعدّی از مورد آن و قول به ثبوت حدّ بر آن در مرتبه اول باقی نمی ماند (نجفی، بی تا: ۵۳۹/۴۱؛ اصفهانی، ۱۴۱۶: ۶۲۷/۱۰) بنابراین می توان گفت، در فرض عدم دست راست، قول به انتقال حدّ به اعضای دیگر بدن، ادعایی بدون دلیل و تخطّی از اذن شرعی به شمار می رود؛ لذا قول سوم یعنی سقوط حدّ و ثبوت تعزیر با توجه به قوّت و اتقان ادله آن، قول مرجّح در این مسأله به شمار می رود؛ چراکه پس از سقوط حدّ به منظور اصلاح مجرم و خالی نماندن جرم او از مجازات بر مبنای عدالت، سارق به صلاح حدید حاکم اسلامی مورد تعزیر واقع می گردد. در قانون مجازات اسلامی نیز تبصره ۱ ماده ۲۷۸، گویای این امر است که بر فرض فقدان عضو متعلّق قطع، سارق، حسب مورد مشمول یکی از سرقت های تعزیری می شود؛ در نتیجه زمانی که حدّ بر یکی از دو قل ثابت گردد و به عضو مشترک آنان تعلّق گیرد، با توجه به آن که اعمال مجازات با محدود روبرو می گردد تعدّر اقامه حدّ بر عضو، وجود عضو را به منزله عدم قرار می دهد؛ لذا در این موضع نیز حدّ از دوقلو ساقط شده و به تعزیر قل سارق به صلاح حدید حاکم، حکم می گردد.

نتیجه گیری

با توجه به آن چه بیان گردید، می توان نتیجه گرفت: وضعیّت خاصّ دوقلوهای به هم چسبیده در جرم سرقت، هم نحوه وقوع جرم و هم نحوه اقامه حدّ را تحت الشعاع قرار می دهد؛ به نحوی که در فرض اخذ مال به واسطه هر دو قل و به وسیله عضو مشترک آنان، سرقت در صورتی محقّق می گردد که به میزان دو نصاب یا بیشتر اخذ نموده باشند. در فرضی که اخذ مال به وسیله عضو مختصّ باشد، چنان چه با کمک یکدیگر کالایی را بردارند تحقّق سرقت همچون فرض سابق، مشروط به اخذ دو نصاب یا بیشتر می باشد و در فرض سرقت کالای مستقلّ توسط هر یک، تحقّق سرقت در ارتباط بر هر کدام بسته به اخذ نصاب توسط خود اوست. سرقت یکی از قل ها از مال دیگری در فرضی محقّق می شود که از حرز قریب یا ملازم با مسروق صورت گیرد. در فرض وقوع سرقت توسط هر دو قل و تعلّق حدّ بر عضو مشترک، قطع عضو مشترک علیرغم وحدت، در قبال سرقت هر دو کفایت می کند. در فرض وقوع سرقت از سوی یکی و تعلّق حدّ به عضو مختصّ، قطع در فرضی جایز است که از تأثیر عقوبت بر دیگری ممانعت شود و در فرض تعلّق حدّ به عضو مشترک، حدّ از سارق برداشته شده و تعزیر جایگزین آن می گردد.

منابع

- قرآن کریم.

- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۴۰۱ق)، قواعد فقهیه، ج ۲، ۳، تهران: عروج.
- ابن ادریس حلّی، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۳، ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی (۱۴۱۸ق)، الوسیله الی نیل الفضیله، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **كشف اللثام و الايهام عن قواعد الأحكام**، ج ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۹ق)، **فرائد الاصول**، ج ۲، بی جا: مجمع الفكر الاسلامی.
- بیهقی کیدری، محمد بن حسین (۱۴۱۶ق)، **اصباح الشیعه بمصباح الشریعه**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- تبریزی، میرزا جواد بن علی (۱۴۱۷ق)، **أسس الحدود و التعزیرات**، قم: دفتر مؤلف.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، ج ۹، قم: داوری.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الى تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۱۴، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۴ق)، **حاشیه الارشاد**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- حسینی روحانی، سید محمد صادق (بی تا)، **فقه الصادق (ع)**، ج ۲۵، بی جا: بی نا.
- حسینی مراغی، میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ق)، **العناوین الفقهیه**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلبی، ابن زهره (۱۴۱۷ق)، **غنیة النزوع علی علمی الاصول و الفروع**، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق)، **ارشاد الازدهان الى أحكام الايمان**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **مختلف الشیعه فی احکام الشریعه**، ج ۹، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (فخر المحققین)، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، **ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۴، قم: اسماعیلیان.

- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۴، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۲ق)، **نکت النهایه**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق)، **جامع المدارک فی شرح المختصر النافع**، ج ۷، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق)، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۲۸، قم: مدینه العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکمله المنهاج**، ج ۱، بی جا: بی نا.
- راوندی، قطب الدین (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، ج ۲، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهدب الاحکام**، ج ۲۸، ج ۴، قم: مؤسسه المنار - دفتر آیه الله.
- سید مرتضی علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۵ق)، **الانتصار**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴ق)، **التنقیح الرائع لمختصر الشرائع**، ج ۴، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- صدر، سید محمدباقر (۱۴۰۸ق)، **القواعد الفقهیه (بحوث فی علم الاصول)**، ج ۴، قم: مقرر.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۴، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام بالدلائل**، ج ۱۶، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- طرابلسی، عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، **المهدب**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الامامیه**، ج ۸، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه، تهران - ایران، چاپ سوم.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهایه**، ج ۲، بیروت: دار الكتاب العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، **الخلاص**، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۳۹۰ق)، **الاستبصار فیما اختلف من الأخبار**، ج ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

- عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **غایه المراد فی شرح نکت الارشاد**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عاملی، حسین بن عبدالصمد (۱۴۰۱ق)، **وصول الاختیار الی اصول الاخبار**، بی جا: مجمع الذخائر الاسلامیه.
- غنی زاده، مهدیه؛ توگائی، علی؛ کیخا، محمدرضا (۱۳۹۷)، **چالش های فقهی قصاص عضو در دوقلوهای به هم چسبیده**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۸، ۲۷۹-۳۰۴.
- فاضل آبی، حسن بن ابی طالب (۱۴۱۷ق)، **کشف الرموز فی شرح المختصر النافع**، ج ۲، ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۲ق)، **تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله - الحدود**، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- قمی سبزواری، علی بن محمد (۱۴۲۱ق)، **جامع الخلاف و الوفاق بین الاکامیه و بین ائمه الحجاز و العراق**، قم: زمینه سازان ظهور.
- مجلسی (علامه)، محمدباقر (۱۴۰۴ق)، **مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ج ۲۳، ۲، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مرعشی، شهاب الدین (بی تا)، **السرقه علی ضوء القرآن و السنّه**، قم: بی نا.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۲۷ق)، **فقه الحدود و التعزیرات**، ج ۳، ۲، قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید.
- موسوی گلپایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۲ق)، **الدّر المنضود فی احکام الحدود**، ج ۳، قم: دار القرآن الکریم.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمد حسن (بی تا)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۴۱، ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۴۱۹ق)، **بایسته های فقه جزا**، تهران: میزان.

- Guttmacher, F., M.D (1967), **Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins**, Birth Defects: Original Article Series, 3, 10-17.

- Zimmermann A. A. Lic.Sc. Dr.Sc (1967), **Embryologic and anatomic considerations of conjoined twins**, Birth Defects: Original Article Series, 3, 18-27.

References

- Al-Ansari, Shaykh Murtadha ibn Muhammad Amin (1998). *Fara'id al-Usul*, Vol. 2. [Place of publication not specified]: Majma' al-Fikr al-Islami.
- Al-Ardabili, Ahmad ibn Muhammad (1983). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*, Vol. 13. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Asfahani (Fadil Hindi), Muhammad ibn Hasan (1995). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam*, Vol. 10. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Bayhaqi Kidari, Muhammad ibn Husayn (1995). *Isbah al-Shi'ah bi-Misbah al-Shari'ah*. Qom: Imam Sadiq Institute.
- Al-Fadil Abi, Hasan ibn Abi Talib (1996). *Kashf al-Rumuz fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'*, Vol. 2, 3rd ed. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Fadil Lankarani, Muhammad (2001). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah – Hudud*. Qom: Center for Jurisprudence of the Pure Imams.
- Guttmacher, F., M.D (1967), Biographical Notes on Some Famous Conjoined Twins, Birth Defects: *Original Article Series*, 3, 10-17.
- Al-Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf (1989). *Irshad al-Adhhan ila Ahkam al-Iman*, Vol. 2. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf (1992a). *Qawa'id al-Ahkam fi Ma'rifat al-Halal wa al-Haram*, Vol. 3. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf (1992b). *Mukhtalif al-Shi'ah fi Ahkam al-Shari'ah*, Vol. 9, 2nd ed. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Hilli (Fakhr al-Muhaqqiqin), Muhammad ibn Hasan (1967). *Idah al-Fawa'id fi Sharh Mushkilat al-Qawa'id*, Vol. 4. Qom: Isma'iliyan.
- Al-Hilli (Muhaqqiq), Ja'far ibn Hasan (1988). *Sharayi' al-Islam fi Masa'il al-Halal wa al-Haram*, Vol. 4, 2nd ed. Qom: Isma'iliyan.
- Al-Hilli (Muhaqqiq), Ja'far ibn Hasan (1991). *Nukat al-Nihayah*, Vol. 3. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Hilli (Siyyuri), Muqaddad ibn 'Abdullah (1983). *Al-Tanqih al-Ra'i' li-Mukhtasar al-Sharayi'*, Vol. 4. Qom: Ayatollah al-Uzma Mar'ashi Najafi Library.
- Al-Hilli, Ibn Idris Muhammad ibn Ahmad (1989). *Al-Sara'ir al-Hawi li-Tahrir al-Fatawi'*, Vol. 3, 2nd ed. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Hilli, Ibn Hamzah Muhammad ibn 'Ali (1997). *Al-Wasilah ila Nayl al-Fadilah*. Qom: Ayatollah al-Uzma Mar'ashi Najafi Library.
- Al-Khoei, Sayyid Abu al-Qasim (1989). *Mabani Takmilat al-Minhaj*, 28th ed. Qom: Madinat al-'Ilm.

- Al-Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. *Mabani Takmilat al-Minhaj*, Vol. 1. [Place of publication not specified]: [Publisher not specified].
- Al-Mar'ashi, Shihab al-Din (n.d.). *Al-Sariqah 'ala Dawa' al-Qur'an wa al-Sunnah*. Qom: [Publisher not specified].
- Al-Mawsawi Ardabili, Sayyid 'Abd al-Karim (2006). *Fiqh al-Hudud wa al-Ta'zirat*, Vol. 3, 2nd ed. Qom: Islamic Publishing Institute of Al-Mufid University.
- Al-Mawsawi Bajunurdi, Sayyid Muhammad (1981). *Qawa'id Fiqhiyyah*, Vol. 2, 3rd ed. Tehran: Urooj.
- Al-Mawsawi Golpayegani, Sayyid Muhammad Reza (1991). *Al-Durr al-Manzud fi Ahkam al-Hudud*, Vol. 3. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
- Al-Qummi Sabzwari, 'Ali ibn Muhammad (2000). *Jami' al-Khilaf wa al-Wifaq bayn al-Akamiyyah wa bayn A'immah al-Hijaz wa al-'Iraq*. Qom: Zaminah Sazan Zuhur.
- Al-Rawandi, Qutb al-Din (1985). *Fiqh al-Qur'an*, Vol. 2, 2nd ed. Qom: Ayatollah al-Uzma Mar'ashi Najafi Library.
- Al-Sabzwari, Sayyid 'Abd al-A'la (1992). *Muhadhdhab al-Ahkam*, Vol. 28, 4th ed. Qom: Al-Manar Institute – Office of Ayatollah.
- Al-Sayyid al-Marwazi, Sayyid Ahmad ibn Yusuf (1984). *Jami' al-Madarik fi Sharh al-Mukhtasar al-Nafi'*, Vol. 7, 2nd ed. Qom: Isma'iliyan.
- Al-Tabataba'i (Sahib Riyad), Sayyid 'Ali (1997). *Riyad al-Masa'il fi Bayan al-Ahkam bi al-Dalail*, Vol. 16. Qom: Al al-Bayt Institute.
- Al-Talib, 'Abd al-'Aziz (1985). *Al-Muhadhdhab*, Vol. 2. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad ibn Hasan (1967). *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah*, Vol. 8, 3rd ed. Tehran: Al-Maktabah al-Murtazawiiyyah.
- Al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad ibn Hasan (1970). *Al-Istibsar fi ma Ikhtalafa min al-Akhbar*, Vol. 4. Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad ibn Hasan (1980). *Al-Nihayah*, 2nd ed. Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
- Al-Tusi (Shaykh al-Ta'ifah), Muhammad ibn Hasan (1987). *Al-Khilaf*, Vol. 5. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Zimmermann A. A. Lic.Sc. Dr.Sc (1967), Embryologic and anatomic considerations of conjoined twins, Birth Defects: *Original Article Series*, 3, 18-27.
- Al-Zuhri, Ibn Zuhrah (1997). *Ghaniyyat al-Nuzu' 'ala 'Ilmi al-Usul wa al-Furu'*. Qom: Imam Sadiq Institute.

- Al-Zur'ah, Zayn al-Din ibn 'Ali (1989). *Al-Rawdah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Dimashqiyyah*, Vol. 9. Qom: Dawari.
- Al-Zur'ah, Zayn al-Din ibn 'Ali (1992). *Masaalik al-Afham ila Tanqih Sharayi' al-Islam*, Vol. 14. Qom: Islamic Knowledge Institute.
- Al-Zur'ah, Zayn al-Din ibn 'Ali (1993). *Hashiyat al-Irshad*, Vol. 4. Qom: Islamic Publishing Institute.

